



## Evaluation of development plans with the approach of critical ethnography (Case study: Dam construction projects in Ilam province) \*

Mansour Mansouri Moghaddam<sup>1</sup> | Rouhollah Nosrati<sup>2</sup> | Behrouz Sepidnameh<sup>3</sup>

1. Corresponding Author, PhD Graduate in Anthropology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

E-mail: m.moughadam@gmail.com

2. Assistant Professor of Department of Anthropology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

E-mail: nosrati.ut@gmail.com

3. Assistant Professor of Department of Sociology and cultural Studies, Faculty of Human Sciences, University of Ilam, Ilam, Iran. E-mail: bsepidnameh@yahoo.com

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received: 31 July 2022;

Received in revised form: 21

November 2022;

Accepted: 03 December

2022; Published online: 09

February 2023

#### Keywords:

Dam Construction,  
Development Plans, Critical  
Ethnography, Ilam Province.

### ABSTRACT

**Introduction:** The dam projects in the country are carried out with the aim of development at the macro level and the distribution of their benefits at the local and national levels. Generally, these projects are implemented with a technocratic approach and decision making is done at the highest level of policy makers and with the least participation of local people. This has the most challenging, sustainable, and widespread multidimensional economic, social, cultural, and environmental consequences at the national, regional, and local levels. The aim of this research is to evaluate development plans and policies focusing on dam projects in Ilam province.

**Method:** This study used the qualitative method and a critical ethnographic approach to investigate dam projects in Ilam province to determine local communities' understanding of the dam project, their role in the decision-making and implementation process, and the balance of power among project beneficiaries. Data collection was conducted through participant observation and ethnographic interviews.

**Findings:** The research findings show that cash payment policies, lack of decision-making and political will, and lack of a coherent resettlement and relocation plan were the most prevalent aspects of policies and programs in dam projects.

**Conclusion:** The results of this research show that the policies and programs undertaken in development projects, have created challenges for the villages affected by the projects. By treating the local population as strangers, they have ignored the participation and accompaniment of local people and the use of local and indigenous knowledge.

**Cite this article:** Mansouri moghadam, M. A., Nosrati, R. B., & Sepidnameh, B. C. (2022). Evaluation of development plans with the approach of critical ethnography (Case study: Dam construction projects in Ilam province). *Community Development (Rural and Urban)*, 14 (2), 333-351.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jrd.2022.346564.668746>

## ارزیابی برنامه‌های توسعه‌ای با رویکرد مردم‌نگاری انتقادی

### (مورد مطالعه: پروژه‌های سدسازی در استان ایلام)\*

منصور منصوری مقدم<sup>۱</sup> | روح‌الله نصرتی<sup>۲</sup> | بهروز سپیدنامه<sup>۳</sup> 

۱. نویسنده مسئول، دکتری مردم‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ایران. رایانامه: m.moughadam@gmail.com

۲. استادیار گروه مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: nosrati.ut@gmail.com

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایران. رایانامه: bsepidnameh@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	<b>مقدمه:</b> پروژه سدسازی در کشور با هدف توسعه در سطح کلان و توزیع منافع آن در سطح محلی و ملی انجام می‌گیرد. در بیشتر مواقع این پروژه‌ها با رویکرد تکنوکراتیک، به صورت تصمیم‌گیری‌های از بالا به پایین و با کمترین میزان مشارکت مردم محلی اجرا می‌شوند. در این میان، بیشترین چالش‌ها، ماندگارترین و گسترده‌ترین پیامدهای چندجانبه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی را در سه سطح ملی، منطقه‌ای و محلی به همراه دارند. هدف از انجام این پژوهش، ارزیابی برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه با تأکید بر پروژه‌های سدسازی در استان ایلام است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۹	<b>روش:</b> روش این مطالعه کیفی است. همچنین این پژوهش با به‌کارگیری رویکرد اتنوگرافی انتقادی پروژه‌های سدسازی در استان ایلام و درک جوامع محلی از پروژه سدسازی، نقش آن‌ها در فرایند تصمیم‌گیری، اجرا و موازنه قدرت در میان ذی‌نفعان پروژه را بررسی کرده است. گردآوری داده‌ها با استفاده از مشاهده مشارکت‌آمیز و مصاحبه‌های اتنوگرافی صورت گرفته است.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۸/۳۰	<b>یافته‌ها:</b> یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد وجه بیشتر سیاست‌ها و برنامه‌ها در پروژه‌های سدسازی عبارت‌اند از: سیاست پرداخت نقدی، نبود تصمیم‌گیری و اراده سیاسی، نبود برنامه منسجم جابه‌جایی و اسکان مجدد، طولانی‌شدن اجرای پروژه‌ها و فرصت‌سوزی، درپیش‌گرفتن سیاست‌های یکسان و نادیده‌گرفتن تفاوت‌ها.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۱۲	<b>نتیجه‌گیری:</b> سیاست‌ها و برنامه‌های در پیش گرفته شده در پروژه‌های توسعه‌ای، روستاهای متأثر را با چالش‌هایی جدی مواجه کرده و با بیگانگی تلقی کردن مردمان محلی، مشارکت و همراهی آن‌ها و استفاده از دانش محلی و بومی را نادیده گرفته است.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰	<b>کلیدواژه‌ها:</b> استان ایلام، برنامه‌های توسعه‌ای، سدسازی، مردم‌نگاری انتقادی.

**استناد:** منصورى مقدم، منصور؛ نصرتی، روح‌الله و سپیدنامه، بهروز (۱۴۰۱). ارزیابی برنامه‌های توسعه‌ای با رویکرد مردم‌نگاری انتقادی (مورد مطالعه: پروژه‌های

سدسازی در ...). توسعه محلی (روستایی - شهری)، ۱۴ (۲)، ۳۳۳-۳۵۱. DOI: <https://doi.org/10.22059/jrd.2022.346564.668746>

## ۱. مقدمه و طرح مسئله

امروزه میلیون‌ها نفر از مردمان سراسر جهان طی فرایند توسعه، اجتماع، خانه، وسیله معاش و زمینشان را از دست می‌دهند (سرنیا، ۲۰۰۲). نتایج پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد پروژه‌های توسعه‌ای میلیون‌ها نفر را آواره کرده و به فروغلتیدن آن‌ها به وضعیت مداوم فقر منجر شده است (مأثور، ۲۰۱۳). در بسیاری از کشورها، کوچ اجباری، جابه‌جایی و آوارگی ناشی از اجرای پروژه‌های توسعه‌ای در چنان مقیاس وسیعی، به اعتراضات گسترده‌ای دامن زده است. این امر نشان می‌دهد برخی اقدامات توسعه‌ای، برای مخاطبان زیان‌بار بوده و خسارت‌های جبران‌ناپذیری به همراه داشته است.

در تفکر کلاسیک و تا حدودی معاصر توسعه بر الگوسازی بزرگ‌مقیاس از واقعیت‌های اجتماعی با تغییرات ساختاری در اقتصاد، دولت و نظام اجتماعی تأکید می‌شود. در این رویکرد، زیرساخت‌های وسیع، سدهای بزرگ و پیشرفت‌های فناوری، بیشتر از سایر جنبه‌ها ارزش دارند. در این میان، سدسازی از جمله پروژه‌ها و برنامه‌هایی است که از سویی با اهداف و هزینه‌های کلان ملی و منطقه‌ای صورت می‌گیرد و از سوی دیگر، با کمترین میزان تمایل به همراهی و مشارکت جوامع محلی، بیشترین درگیری، ماندگارترین و گسترده‌ترین پیامدهای چندجانبه زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی را شامل می‌شود. در بسیاری از موارد، پروژه‌های توسعه‌ای را بی هیچ درک و ملاحظه قبلی درباره تأثیرات احتمالی آن‌ها شروع می‌کردند. متن‌هایی که پیرامون این موضوعات نوشته شده‌اند، سرشار از چنین پروژه‌هایی هستند که به قصد ترویج پیشرفت و توسعه اجرا شده‌اند، اما در پایان، به فقیرشدن میلیون‌ها انسان و بدترشدن وضعیت آن‌ها در مقایسه با قبل منجر شده‌اند.

ایران نیز به دلیل ایجاد سدهای متعدد مشتمل بر ۳۴۹ سد در حال بهره‌برداری، ۱۴۰ سد اجرایی و ۴۸۰ سد مطالعاتی در سطح کشور (شرکت مدیریت منابع آب ایران، ۱۳۹۸) و تأثیرپذیری بیش از دو میلیون نفر (نوری ثانی، ۱۳۹۹) از آثار و پیامدهای منفی مستثنا نبوده است. همچنین در بیشتر سدهای در دست مطالعه یا اجرایی، موضوع جابه‌جایی و اسکان مجدد سکونتگاه‌های انسانی محدوده مخازن و به تبع آن پیامدهای منفی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن موضوعیت داشته است (رحمتی و نظریان، ۱۳۸۹). در استان ایلام نیز به تبع سایر نقاط ایران، از دهه ۱۳۷۰ به بعد کلنگ سدهای متعددی بر زمین زده شده است. برخی از این پروژه‌ها بعد از یک دوره طولانی ساخت‌وساز و فعالیت‌های مهندسی در طول چند سال اخیر به بهره‌برداری رسیده‌اند. درنهایت نیز به جابه‌جایی تعدادی از سکونتگاه‌های روستایی در حوزه‌های بالادست و پایین‌دست سدها منجر شدند و به‌نوعی کوچ اجباری را رقم زدند. از مهم‌ترین این پروژه‌ها می‌توان به سدهای کنگیر (شهرستان ایوان)، سیمره (شهرستان‌های سیروان و بدره) و سیکان (شهرستان دره‌شهر) اشاره کرد. هرچند جابه‌جایی و اسکان مجدد، فرزند ناخواسته این قبیل پروژه‌ها است، دامنه تأثیرات آن‌ها تنها به جابه‌جایی و اسکان مجدد محدود نبوده‌اند و به تبع آن، روستای سرتنگ علیا (در حوزه بالادست سد کنگیر) و روستای تلخاب (در حوزه پایین‌دست سد سیمره) نیز گرفتار فرسودگی بافت‌های مسکونی و تخریب زمین‌های کشاورزی به دلیل رانش زمین ناشی از سد شده‌اند (منصوری‌مقدم و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵۸).

طراحی و اجرای این پروژه‌ها، با هرگونه پیش‌فرضی بیانگر این نیست که ذهنیت و درک مردمان جوامع محلی در مراحل مختلف در نظر گرفته شده یا درک شده است. همچنین بیانگر آن نیست که پیامدهای طرح‌ها و برنامه‌های مذکور همواره آن‌طور که مدنظر برنامه‌ریزان توسعه است، تجربه می‌شود. اگرچه هدف توسعه یا هر نوع تغییر، سودرسانی به مردمانی است که با این فرایند مواجه هستند، باید دانست که آیا تغییرات ایجادشده براساس خواسته‌ها و منافع مردم آن مناطق است یا اینکه دلالت معنایی مردم از توسعه و رفاه در تقابل با مفهوم تغییرات انجام شده است. نکته مهم در این پژوهش این است که مردمان متأثر از اجرای پروژه‌های سدسازی

در استان ایلام، چه تلقی و ارزیابی‌ای از این تغییرات دارند؛ بنابراین این تحقیق به این سؤالات پاسخ داده است که اهالی روستاهایی که در محدوده پروژه‌های سدسازی بوده‌اند، چه چیزی تجربه کرده‌اند و این افراد چگونه با پروژه‌های سدسازی مواجه شده‌اند.

## ۲. پیشینه تجربی

مطالعات و آثار مرتبط با سدسازی و مسئله جابه‌جایی و اسکان مجدد ناشی از آن با مطالعات مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ آغاز شد. این مطالعات به بررسی اجتماعی در آمریکا، کانادا، غنا و زامبیا پرداخته‌اند که در نتیجه ساخت سدها جابه‌جا شده بودند. این مطالعات بر تأثیرات اقتصادی و به‌ویژه پیامدهای اجتماعی و فرهنگی مسئله جابه‌جایی و اسکان مجدد در جمعیت‌های محلی متمرکز بودند. اولین مطالعه‌ای که به بررسی پیامدهای اجتماعی اسکان مجدد پرداخت، پژوهش الیزابت کولسون، انسان‌شناس بریتانیایی، درباره مردم گویمبی تونگا در زامبیا بود. همچنین می‌توان مطالعه کولسون و اسکادر درباره نقل مکان در کاریبا را نقطه آغازی برای انبوه مطالعاتی در نظر گرفت که در زمینه اسکان مجدد (جابه‌جایی) انجام شدند. مطالعه آن‌ها به مجموعه تأثیرگذاری از پژوهش‌های طولی در حوزه جابه‌جایی اجباری انجامید. جکسون و اسلاوی (۲۰۰۰) نیز نشان دادند که چگونه در چین پروژه‌های سد به جابه‌جایی و ناتوان‌سازی میلیون‌ها نفر منجر شده است؛ آن هم بدون اینکه هیچ برنامه و تلاش جدی برای حمایت از آن‌ها در نظر گرفته شود. مردمان محلی در فرایندهای تصمیم‌گیری مشارکت داده نشدند و بدین ترتیب هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی سد از بیرون به آن‌ها تحمیل شد.

پژوهشگران با مطالعه و بررسی پروژه‌های سد در مالزی، انواع هزینه‌های اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی را نشان داده‌اند که به مردم محلی تحمیل شده است. ازهم‌گسیختگی اجتماعی، فقر و مصادره زمین و آب، تخریب و زوال محیط‌زیست و مخاطرات محیطی از جمله پیامدهایی هستند که شناسایی شده‌اند (آیکن ولای، ۲۰۰۹). هابر و همکاران (۲۰۱۷) بر مخاطرات بوم‌شناختی سدها تأکید کردند و گفته‌اند به دلیل توازن‌نداشتن قدرت (میان مسئولان سد و مردم محلی) و به این دلیل که منافع سد به گروه‌های خاصی می‌رسد، پیامدهای منفی و ویرانگر سدها برای محیط‌زیست و منابع طبیعی نادیده گرفته شده‌اند.

بخشی دیگر از پژوهش‌های بررسی‌شده به موضوع زنان و جنسیت پرداخته‌اند. در این باره اتفاق نظر وجود دارد که نتایج منفی اسکان مجدد واجد بعدی جنسیتی است. محققان دریافته‌اند زنان از مشارکت در فرایندهای برنامه‌ریزی کنار گذاشته شده‌اند و حقوق آن‌ها در مسئله زمین، دارایی خانوادگی و منابع دارایی مشترک در حین پرداخت غرامت‌ها به رسمیت شناخته نمی‌شود یا پرداخت نمی‌شود (آستانا، ۲۰۱۲؛ پریرا، ۲۰۱۱، توکرال، ۱۹۹۶). به‌علاوه اسکان مجدد، مسائل اجتماعی زیادی را به‌همراه داشته است؛ از جمله می‌توان به ازدست‌رفتن اعتماد به نفس مردان یا احساس ناکامی آن‌ها اشاره کرد که در نهایت خود را در «خشونت‌های افزایش‌یافته علیه زنان و کودکان نشان می‌دهد» (توکرال، ۱۹۹۶: ۱۵۰۲). یکی از یافته‌ها که برخی دیگر از محققان آن را تأیید کرده‌اند، این است که تجربه‌های زنان از اسکان مجدد در قیاس با تجربه‌های مردان منفی‌تر بود (آستانا، ۲۰۱۲؛ بیشت، ۲۰۰۹؛ مهتا، ۲۰۰۹؛ تان، ۲۰۰۸؛ توکرال، ۱۹۹۶). در جدول ۱ می‌توان مهم‌ترین مسائل و مشکلاتی را که پژوهشگران مختلف درباره تأثیرات پروژه‌های سدسازی شناسایی کرده‌اند، مشاهده کرد.

### جدول ۱. مروری اجمالی بر پیشینه پژوهش

ابعاد	مسائل و مشکلات شناسایی شده	مطالعاتی که به شناسایی این مسائل پرداخته‌اند
بعد اقتصادی / معیشتی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- محدودیت یا از دست رفتن دسترسی به منابع آبی</li> <li>- بی‌زمینی یا بیکاری / ازدست‌دادن کار و معیشت</li> <li>- ناامنی غذایی</li> <li>- به‌حاشیه‌رفتن</li> <li>- پرداخت‌نکردن خسارت یا پرداخت خسارت کم به افراد و خانواده‌ها</li> <li>- فقر / ناتوان‌شدگی جدید</li> <li>- کاهش سطح رفاه، اشتغال و درآمد</li> <li>- تأخیرها و تعلل‌ها؛ فرصت‌سوزی</li> <li>- ناسازگاری فضای زیست جدید با الگوی معیشت روستایی</li> <li>- گرایش به کارگری و منابع درآمد ناپایدار</li> </ul>	<p>آیکین و لای (۲۰۱۵)، همداری و ماندر (۱۹۹۹)، اسکات (۲۰۰۰) کولسون (۱۹۷۱)، شایان و کدیور (۱۳۸۸)، حمیدیان (۱۳۸۸)، میرزایی و همکاران (۱۳۹۰)، ملک‌حسینی و میرک‌زاده (۱۳۹۴) احمدپور برازجانی و همکاران (۱۳۹۵)، امینی و همکاران (۱۳۹۷) صادقی و همکاران (۱۳۹۶)، آقایی سرتنگ (۱۳۹۸)، منصوری مقدم و همکاران (۱۴۰۰)، فیاض و همکاران (۱۴۰۰).</p>
بعد اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ازهم‌گسیختگی شبکه‌های اجتماعی</li> <li>- ندادن اطلاعات لازم به جابه‌جاشدگان و مشورت‌نکردن با آن‌ها در برنامه‌ریزی</li> <li>- کنارگذاشتن افراد و اجتماعات درگیر در پروژه (مردم محلی نقش منفعلی در فرایند دارند).</li> <li>- نداشتن برنامه‌های جامع برای بازسازی اجتماعات و توان‌بخشی به آن‌ها</li> <li>- ناامنی اجتماعی و راحت‌نبودن</li> <li>- کنده‌شدن از مکان و شکل‌گیری حس غربت</li> <li>- مهاجرت، تضاد منافع جامعه میزبان و نوساکنان مهمان</li> </ul>	<p>مشیری (۲۰۰۰)، کمیته جهانی سدها (۲۰۰۰)، همانداری و ماندر (۱۹۹۹)، کلارک (۲۰۰۹)، آیکن و لای (۲۰۱۵)، ملکی سرتنگ (۱۳۸۶)، احمدوندی (۱۳۹۳)، اکبرزاده کابلی و همکاران (۱۳۹۶)، قدرتی و زیدی (۱۳۹۶)، وری‌ثانی (۱۳۹۹)، فیاض و همکاران (۱۴۰۰)</p>
بعد روان‌شناختی و سلامت جسمانی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- افزایش درجه استرس</li> <li>- افزایش نرخ انواع بیماری‌ها</li> <li>- افزایش مرگ‌ومیر</li> <li>- سوگواری خانمان ازدست‌رفته</li> <li>- بی‌تحریکی</li> <li>- یکجانشینی و خانه‌نشینی</li> </ul>	<p>بیرد و بارنی (۲۰۱۷)، جکسون و اسلای (۲۰۰۰)، کمیته جهانی سدها (۲۰۰۰)، همانداری و ماندر (۲۰۰۷)، سرنیا (۲۰۰۷)، آیکن و لای (۲۰۱۵)، منصوری مقدم و همکاران (۱۴۰۰)</p>
بعد فرهنگی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- از دست‌دادن هویت</li> <li>- ازدست‌رفتن سبک زندگی روستایی</li> <li>- تضاد فرهنگی بین سبک زندگی شهری و روستایی</li> <li>- تغییر شکل ازدواج</li> </ul>	<p>کمیته جهانی سدها (۲۰۰۰)، مشیری (۲۰۰۰)، همانداری و ماندر (۱۹۹۹)، سرنیا (۲۰۰۷)، آیکن و لای (۲۰۱۵)، احمدوندی (۱۳۹۳)، امینی و همکاران (۱۳۹۷)، قدرتی و زیدی (۱۳۹۶)، نوری ثانی (۱۳۹۹)، منصوری مقدم و همکاران (۱۴۰۰)</p>
بعد محیط‌زیستی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- تأثیرات منفی بر محیط‌زیست و منابع طبیعی با تخریب محیط‌زیست</li> <li>- زمینه‌ساز مخاطرات و ریسک‌های بوم‌شناختی جدید شدن</li> </ul>	<p>هابر و همکاران (۲۰۱۷)، بیرد و بارنی (۲۰۱۷)، اسمیث (۲۰۰۹)، آیکن و لای (۱۹۹۹)، رضازاده (۱۳۸۴)، شایان و کدیور (۱۳۸۸)، ترکیان‌فر و همکاران (۱۳۹۳)، ملامسی و همکاران (۱۳۹۵)، مهاجری و همکاران (۱۳۹۵)، عبداللهی و همکاران (۱۳۹۶)</p>

### ۳. تأملات مفهومی و نظری

یکی از عمده‌ترین نقدهای مطرح‌شده از سوی مردم‌شناسان این است که برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای همیشه از «بالا به پایین» انجام شده است. این برنامه‌ها را در بیشتر موارد کسانی تدوین و تنظیم کرده‌اند که شناخت و اطلاعات اندکی از شرایط، ظرفیت‌ها و نیازهای موجود در منطقه یا اجتماعی داشته‌اند که مداخلات توسعه‌ای برای آن صورت گرفته است (گاردنر و لويس، ۱۳۹۵: ۸۱-۸۲). توسعه روستایی رابرت چمبرز (۱۹۸۳) بیانیه‌ای اصلی از این موقعیت محسوب می‌شد و به‌شدت بر مبنای بینش‌های مردم‌شناختی ترسیم شده بود. او محققان، دانشمندان و مدیران اجرایی را به‌دلیل اینکه به دانش مردم روستایی توجه نمی‌کنند، ملامت می‌کند و از یک حرفه‌گرایی جدیدی سخن می‌گوید که در آن دگرگونی‌های بنیانی در وجهه نظرها، عقاید، ارزش‌ها و رفتار مصلحان روستایی ایجاد شده است. همچنین معتقد است برای ریشه‌کن کردن فقر باید اعمال واقع‌گرایانه‌ای انجام داد (چمبرز، ۱۳۸۷: ۷). بحث کانونی بیشتر آثار چمبرز این است که گام برداشتن در راستای توسعه عموماً بر عهده افرادی خارج از گود است؛ یعنی مردمی که نیت خیر دارند، اما نه زاده منطقه هدفمند و نه به‌گونه‌ای مستقیم با مشکلات برآمده از فقر، محرومیت، ناامنی، آسیب‌پذیری، بهره‌کشی و مانند آن مواجه شده‌اند. در ضمن مداخلات آن‌ها در بیشتر موارد به شماری از پیش‌دواری‌های نهادینه محدود شده است؛ محدودیت‌هایی که در اثر واقعیت‌های عملی (زمان، دسترسی، منابع)، نگرش‌ها (برنامه‌ریزی‌های متکبرانه، نزاکت سیاسی و کم‌رویی)، نابرابری (سلسله‌مراتب و تفاوت در قدرت)، چندتکه‌سازی (بخش‌بندی کردن و تمرکز بر پروژه) و غیره ایجاد شده‌اند. همچنین مقرر می‌کنند آنان که بیشترین نیاز را دارند یا آنان که کمتر دیده می‌شوند و صدایشان کمتر شنیده می‌شود، همچنان نادیده، ناشنیده و بی‌پناه بمانند (سایمون، ۱۳۹۹: ۱۴۷-۱۴۸). سرنیا از دیگر مردم‌شناسانی است که به ارزیابی طرح‌های توسعه‌ای پرداخته است. به نظر او «مردم‌شناسی توسعه، طرفدار تماس و ارتباط است. شاید مهم‌ترین کار او - چه به لحاظ فکری و چه از منظر رفاه انسانی - آثاری بوده که درباره کوچ اجباری، خطر و آسیب‌پذیری از خود به‌جای گذاشته است. به باور او توسعه هم‌زمان با مهیا کردن فرصت‌ها، مردمان دیگر را در معرض خطر نیز قرار می‌دهد. آن دسته از فرایندهای توسعه که به‌گونه‌ای غیرمسئولانه، بدون بینش کافی از علوم اجتماعی، بدون مشورت کافی و مشارکت فقرا هدایت شده باشند، احتمال دارد میزان آسیب‌پذیری را به‌ویژه برای فقیرترین اقشار افزایش دهند» (سرنیا، ۱۹۷۰).

درون گفتمان توسعه مانند سایر گفتمان‌ها، برخی مفاهیم مسلط و شایع هستند؛ درحالی‌که برخی دیگر مطیع و منقاد باقی می‌مانند؛ برای مثال می‌توان در اسناد برنامه‌ریزی توسعه به‌شدت بر مشارکت تأکید کرد، اما در حیطه عمل و در زمان اجرای پروژه‌های توسعه‌ای، به‌ندرت چنین اتفاقی می‌افتد. با وجود تبلیغات زیادی که برای توسعه مشارکتی انجام شده است، ویگناراجا معتقد است «توسعه مشارکتی» مشارکت از بالا به پایین است؛ درحالی‌که «مشارکت در توسعه» مشارکتی از پایین به بالا است (ویگناراجا، ۱۹۹۱). نارایاناسامی نیز درک تمایز میان توسعه مشارکتی و مشارکت در توسعه را برای درک عملکرد مشارکت بسیار مهم می‌داند و برای هر یک مشخصاتی برمی‌شمرد (نارایاناسامی، ۲۰۰۹: ۳). کانیا مونو و زولو نیز دو رویکرد کلی از تعریف مشارکت را از هم متمایز می‌کنند و در نهایت هدف غایی مشارکت را بهبود کیفیت زندگی مردم می‌دانند: نخست رویکردی که در آن، مشارکت فرایندی همراه با توانمندسازی است و کمک می‌کند افراد خود امور را به‌دست بگیرند و کارهایشان را انجام دهند. دوم رویکردی که در آن، مشارکت فرایندی است که به‌کمک آن، ذی‌نفعان بر طرح‌های توسعه، تصمیم‌گیری‌ها و منابع مؤثر بر آن تأثیر می‌گذارند و در کنترل آن سهیم می‌شوند، اما هدف اصلی توسعه، بهبود کیفیت زندگی مردم، به‌ویژه اقشار فقیر و حاشیه‌ای جامعه است (کانیا مونو و زولو، ۲۰۲۲: ۹). از دیدگاه عدنان (۱۹۹۲) مشارکت می‌تواند به سه مقوله تجزیه شود.

۱. مشارکت به‌سادگی به فرایندی اطلاق می‌شود که طی آن اطلاعات فراهم‌شده دربارهٔ یک پروژه یا برنامه، برای عموم مردم در دسترس قرار می‌گیرد. مشارکت می‌تواند گوش‌سپردن به دیدگاه‌ها و نظرات مردم محلی پیرامون برنامه‌ها، یک پیمایش ساختاریافته یا یک دیالوگ رسمی با نظرداشت ملاحظات پروژه را شامل شود. این نوع از مشارکت در بیشتر موارد تنها رهبران اجتماع و نخبگان محلی را در برمی‌گیرد و همچنان قدرت تصمیم‌گیری را در اختیار برنامه‌ریزان باقی می‌گذارد.
۲. مشارکت ممکن است فعالیت‌های مرتبط با پروژه را نیز شامل شود تا اینکه تنها جریان‌های اطلاعاتی را در بر بگیرد. از این حیث می‌تواند استفاده از نیروی کار اجتماع، یا یک التزام بلندمدت‌تر از سوی گروه‌های محلی برای حفظ خدمات یا تسهیلات یا حتی برنامه‌ریزی برای استفاده آتی آن‌ها را شامل شود.
۳. نوآوری‌هایی متعلق به خود مردم نیز وجود دارد که خارج از حیطهٔ دستور کار پروژه قرار می‌گیرند؛ بنابراین برخی استدلال می‌کنند که این نوع مشارکت، تنها شکل صحیح مشارکت است؛ چراکه از خارج بر مردم تحمیل نمی‌شود (گاردنر و لويس، ۱۹۹۶: ۱۱۲). با این حال، مردم‌شناسان نظریهٔ مشارکت را در ذات خود دیدگاهی مسئله‌دار ارزیابی می‌کنند. مشارکت تمایزها و برش‌های طبقاتی، جنسیتی و سنی را در اجتماعات انسانی نادیده می‌گیرد که ممکن است به تفاوت‌های اساسی در چشم‌اندازها و علایق محلی منجر شود. از دیدگاه مردم‌شناسی توسعه، مشارکت مؤثر باید الزام به تفکیک علایق متنازع درون اجتماعات محلی و حمایت خاص از علایقی ویژه و گروه‌هایی مشخص از مردم را شامل شود (همان: ۱۱۳). همچنین نیازمند قرارگرفتن مردم در کانون توسعه است. این امر به همان اندازه که در سطح خرد و محلی مهم است، در سطح کلان نیز اهمیت دارد. با درگیرشدن اجتماع محلی و ذی‌نفعان، اقدام موردنظر با نیازهای اجتماع هم‌خوانی بیشتری پیدا می‌کند، میزان حساسیت و همراهی جامعه در اجرای برنامه و اقدام افزایش می‌یابد و درگیری اجتماع در اقدامات توسعه‌ای موجب افزایش آگاهی اجتماع و توانمندی آن‌ها می‌شود.

#### ۴. روش‌شناسی

در استان ایلام پروژه‌های سدسازی زیادی اجرا شده است که دو مورد آن‌ها اهمیت بسیاری دارند؛ زیرا درنهایت به جابه‌جایی و اسکان مجدد تعدادی از سکونتگاه‌های روستایی در حوزهٔ بالادست و پایین‌دست سد منجر شده‌اند. از مهم‌ترین این پروژه‌ها می‌توان به سد سیمره و سد کنگیر اشاره کرد. به همین دلیل محقق بخشی از زمان کار میدانی خود را به مطالعهٔ تأثیرات پروژهٔ سدسازی در روستاهای چم‌شیر، چم‌روته، داربلوط و تلخاب در حوزهٔ پایین‌دست سد سیمره و سایت تازه‌تأسیس شهرک اندیشهٔ سرتنگ (به‌دلیل جابه‌جایی و اسکان مجدد در مکان جدید ناشی از سد کنگیر) و روستای سرتنگ علیا در شهرستان ایوان اختصاص داده است. رویکرد حاکم در پژوهش حاضر رویکرد مردم‌نگاری انتقادی و متأثر از دو رویکرد پساتوسعه‌ای است؛ رویکرد اسکوبار در نقد گفتمان توسعه و رویکرد روش‌شناختی مردم‌نگاری انتقادی سویینی مدیسون (۱۳۹۷). به بیان مدیسون، مردم‌نگاری انتقادی با این مسئولیت اخلاقی آغاز می‌شود که به فرایندهای بی‌عدالتی در محدودهٔ خاص زندگی افراد می‌پردازد. این رویکرد «به پس‌ظواهر می‌رود، وضعیت موجود را مختل می‌کند و مفروضات بی‌طرف و مسلم انگاشته‌شده را با روشن‌کردن عملکردهای اساسی و مبهم قدرت و سلطه برهم می‌زند؛ تا صداها و تجارب سوژه‌هایی را که داستانشان به گوش کسی نرسیده در اختیار دیگران بگذارد» (مدیسون، ۱۳۹۷: ۸).

کار گردآوری داده‌ها با استفاده از مشاهدهٔ مشارکت‌آمیز و مصاحبه‌های مردم‌نگارانه انجام گرفت. به‌منظور فهم مسئلهٔ پژوهش، از نمونه‌گیری هدفمند و در مراحل مختلف تحقیق از راهبردهای گوناگونی استفاده شد. در ابتدا از الگوی نمونه‌های در دسترس استفاده شد. با توجه به اهداف تحقیق، در ادامهٔ کار، راهبرد حداکثر گوناگونی اطلاع‌رسان‌ها به‌کار گرفته شد (کرسول، ۱۳۹۱: ۱۵۵)؛ به این معنا

که تجربه‌ها و تأثیرات پروژه سدسازی بر گروه‌های مختلف، شامل زنان، مردان، اقشار فقیر، دهقانان دارای زمین و بدون زمین و... مطالعه شدند تا یافته‌های تحقیق انعکاسی از رویکردها و ارزیابی گروه‌های مختلف باشد. در پایان نیز با اختصاص نام مستعار به مشارکت‌کنندگان، از گمنامی آن‌ها محافظت شد.

در این پژوهش، بعد از مرتب‌سازی و سازمان‌دهی اطلاعات میدانی حاصل از مشاهدات و مصاحبه‌ها، فرایند تحلیل را با کسب برداشتی کلی از پایگاه داده‌ها آغاز کرده‌ایم؛ در گام دوم، کل پایگاه داده‌ها به‌دقت مطالعه و بررسی شد تا ایده‌های سازمان‌دهنده عمده شناسایی شوند. در ادامه، مضامین اصلی موجود در داده‌ها هدف بازاندیشی قرار گرفتند و طبقات اولیه ایجاد شدند. این فرایند تحلیل، مستلزم حرکت از حلقه خواندن یادداشت شخصی و گام برداشتن به حلقه توصیف، طبقه‌بندی و تفسیر بود.

## ۵. یافته‌ها

### ۵-۱. مواجهه اولیه روستاییان با پروژه سدسازی

این مواجهه از نوع مواجهه رازآلود بود. در مراحل آغازین، سد موضوعی رؤیت‌نشده برای مردمان متأثر از پروژه محسوب می‌شد، اما در ادامه بعد از حضور تیم‌های مختلفی از مسئولان، مهندسان و پیمانکاران و همچنین ابزار و ماشین‌آلات آن‌ها در منطقه، پروژه سدسازی به امری محسوس تبدیل شد. همچنین مردم محلی با این موضوع مواجه شدند و این پروژه تصورات، برداشتها و تفسیرهای شخصی هرکدام از اعضای اجتماع محلی را شکل داد.

مشارکت‌کنندگان در این تحقیق ابتدا به گذشته و چیزی که با آن مواجه شده‌اند می‌پردازند. حال که نزدیک به یک دهه از جابه‌جایی و اسکان مجدد آن‌ها گذشته و زندگی در بستر این پروژه را تجربه کرده‌اند، می‌توانند قصه خود درباره تجربه‌های زیسته شان را با بصیرت بیشتری در مقایسه با زمانی که سدسازی در حال اجرا بود، بیان کنند. آنچه در گفته‌های مشارکت‌کنندگان بارها بیان می‌شود، استقبال پر شور و همراه با شادی بسیار، از اجرای پروژه سدسازی در منطقه سرتنگ بود. اهالی منطقه سد را به‌مثابه شخصی ثروتمند قلمداد می‌کردند که بعد از حضور در آنجا، دست‌های خود را به‌سوی آن‌ها دراز می‌کند، آن‌ها را از رنج و گرفتاری اقتصادی می‌رهاند و نویددهنده زندگی بهتر، شرایط و امکانات بیشتر، کیسه‌های پر از پول، زمین‌های آبی، رونق کشاورزی و... است. مشارکت‌کنندگان دلایل بسیاری برای استقبال اولیه از سد ذکر می‌کنند؛ از جمله رضایت‌ناداشتن از زندگی در خانه‌های کاه‌گلی، محدودیت‌های اقتصادی، تمایل به ترک منطقه و تجربه زندگی در محیط جدید، تبدیل زمین‌های کشاورزی دیم به آبی، رونق کشاورزی و... برداشت و درک اولیه اهالی روستای سرتنگ از اجرای پروژه این بود که منفعت اقتصادی بسیاری از قبل سد نصیب آن‌ها کرد، اما بعد از گذشت یک دهه از اجرای برنامه اسکان مجدد، بیشتر مشارکت‌کنندگان ارزیابی مثبتی از اجرای این پروژه نداشتند و بر این باور بودند که در اوایل هیچ دانش و آگاهی درباره تأثیرات و پیامدهای سد نداشته‌اند. به‌نظر می‌رسد ایماژهای آن‌ها براساس وعده و وعیدهای متولیان و کارشناسان پروژه شکل گرفته بود.

اهالی روستاهای مورد مطالعه، در روزهای آغازین و زمانی که موضوع سدسازی در منطقه آن‌ها تنها روی کاغذ مطرح بود، چشم‌انداز مبهم یا تصورات خیالی درباره پدیده سد و پیامدهای آن داشتند. رضا در این زمینه می‌گوید: «طرح سد کنگیر از سال ۷۲ شروع شد. اول به گروه اومدن واسه حفاری که نزدیک به سه سال طول کشید. بعد گروه سدسازی اومدن، مردم روزی که فهمیدن قراره سد بزنن، خیلی خوشحال شدن، ولی نمی‌دونستن چه بلایی سرشون می‌آد: تورم، گرونی. خوشحال شدن به‌خاطر اینکه از اینجا کوچ می‌کنن و می‌رن؛ البته این شادی از سر ناآگاهی مردم بود. اگه مردم آگاه بودن، شادی نمی‌کردن. باید زانوی غم بغل می‌گرفتن.» فریبا به این موضوع اشاره می‌کند که «اوایل مردم از سد استقبال کردن؛ چون به سری شایعات پخش شده بود که سد



واسه مردم سرتنگ می‌شه منبع خیر و برکت. پول زیادی گیرشون می‌آد، زندگی مون بهتر می‌شه، خونه‌هامون رو به قیمت مناسبی می‌خرن. شرایط خیلی بهتری برامون پیش می‌آد، ولی این‌طور نبود. مردم الان فهمیدن چه بلایی سرشون اومده.»

### ۵-۲. ورود میهمان ناخوانده، بربادرفتن ایماژها و سیاست‌های جبران

در ادامه کار، سدسازی به مهمانی ناخوانده و عضوی مزاحم در میان مردمان روستاهای متأثر از پروژه تبدیل می‌شود و تصورات و نگاه‌های متفاوت و متضادی پیرامون آن شکل می‌گیرد. همچنین تضادهایی میان مردمان محلی و کارگزاران و مجریان پروژه به وجود می‌آید. زندگی روستایی از روال عادی خود خارج می‌شود و برخی افراد و گروه‌های اجتماعی به تحرک و جنب‌وجوش می‌افتند تا بتوانند از موقعیت به‌وجودآمده نهایت استفاده را ببرند. در این راستا برخی از اهالی برای ساخت‌وسازهای جدید اقدام می‌کنند و عده‌ای دیگر خانه‌های قدیمی و فرسوده را تعمیر می‌کنند.

در این ایام، سد بزرگ‌ترین دغدغه این مردم به‌شمار می‌آید و در بیشتر محافل و مجالس و حتی گفت‌وگوهای روزمره مطرح می‌شود. علاوه‌براین، حتی به خواب مردمان روستا هم می‌آید؛ طوری که عده‌ای از آن‌ها در خواب‌هایشان رؤیاهای تحقق‌نیافته خود را با وجود سد تحقق‌یافته می‌یابند. برای بخشی دیگر از مردمان روستایی، سد خوابی ویرانگر و کابوس‌وار است که در ادامه مانند سیلی ویرانگر زندگی آن‌ها را با خود می‌برد.

پس از مدتی از شروع پروژه‌ها، مردم محلی با چالش‌هایی مواجه می‌شوند. این چالش‌ها در وهله اول تحت تأثیر سیاست‌ها و رویکردهای مربوط به نحوه و میزان برآورد خسارت‌هاست که از آن‌ها با عنوان سیاست پرداخت نقدی یاد می‌شود. اجرای این سیاست علاوه‌بر افزایش نارضایتی، تعارض و تبعیض از یک سو و منتفع‌شدن بخش کوچکی از جامعه روستایی از سوی دیگر، تغییرات و تأثیراتی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح روستاها برجای می‌گذارد. در بسیاری از موارد، جابه‌جایی و اسکان مجدد، فرزند ناخواسته برخی از پروژه‌های سدسازی به‌شمار می‌آید. در چنین شرایطی، هم‌زمان با اجرای سیاست پرداخت نقدی، کوچ اجباری، جابه‌جایی و اسکان مجدد به چالش جدی دیگری برای مردمان محلی بدل می‌شود. مسئولان دولتی پروژه و کارگزاران آن، مسئله اسکان مجدد را برای خود حل‌شده تلقی می‌کنند یا اینکه برنامه‌ریزی منظم و منسجمی در این باره ندارند، اما برعکس آن‌ها، جابه‌جایی و کوچ اجباری برای مردم محلی با اضطراب، نگرانی و بیم از آینده‌ای نامعلوم همراه است. این چالش‌ها در سایه دسترسی‌نداشتن مردم به اطلاعات و برنامه‌های پروژه، نبود تعامل مناسب و آگاهی‌ندادن به مردم محلی تشدید می‌شود.

### ۵-۳. تصویرسازی بیگانه از اجتماع محلی از جانب مجریان پروژه

تصویر فرد بیگانه از اعضای جامعه محلی در دو مؤلفه اطلاع‌رسانی غیرشفاف از پروژه‌ها و نداشتن انگیزه لازم در جلب مشارکت آن‌ها در اجرای پروژه‌ها باز نمود پیدا می‌کند. شرکت‌کنندگان در پژوهش حاضر به این موضوع اشاره کرده‌اند که به برنامه‌ها و اطلاعات مربوط به سد که قرار بود زندگی آن‌ها را تغییر دهد، دسترسی نداشته‌اند و معتقد بودند از همان آغاز ساخت سد، همواره از فرایندهای تصمیم‌گیری، جلسات و نشست‌های مشورتی کنار گذاشته شدند. مردم محلی به اطلاعات و برنامه‌های مهم پروژه سد، جدول زمانی ساخت، مدیریت جدید آب، منافع و هزینه‌های پروژه و نقش خود در این فرایند دسترسی نداشتند. علاوه‌براین، مکان خاصی نبود که بتوانند به کمک آن اطلاعاتی را درباره برنامه زمانی ساخت سد، میزان و نحوه برآورد گرامت‌ها، زمان اتمام پروژه، زمان جابه‌جایی و نحوه اسکان مجدد کسب کنند. علی می‌گوید: «واسه مردم جا ننداخته بودن که پروژه سدسازی که اینجا می‌خوان اجرا کنن، قراره چی به سرشون بیاره. اصلاً واسه مردم توضیح ندادن که سد چی هستش و مردم ما اصلاً هیچ آگاهی‌ای درباره این موضوع

نداشتن. مردم رو توجیه نکردن. باید می‌اومدن به صورت تدریجی مردم رو توجیه می‌کردن و توضیح می‌دادن که قراره اینجا چه اتفاقی بیفته و برای مردم زمینه‌سازی و بسترسازی می‌کردن، تصمیم رو به اون‌ها واگذار می‌کردن و بعد می‌گفتن سدسازی چی هستش، قراره شما رو جابه‌جا کنن و این جابه‌جایی در زندگی شما خیلی تأثیر می‌ذاره.»

جمشید می‌گوید: «اگه اونا می‌اومدن یه سری جلسات برگزار می‌کردن و با زبان ساده برای مردم توضیح می‌دادن که این سد چه تأثیراتی در آینده داره که یه زمانی باید از زندگی روستایی دل بکنی، این خونه‌ها را که سال‌هاست در آن‌ها زندگی می‌کنی تخریب و در جای دیگه سکنی کنی و با توجه به اینکه در کار دامداری و کشاورزی مهارت دارین، باید اینا رو حفظ کنین، منتها در مکانی دیگه و پنج کیلومتر اون‌ورتر، این چیزا برای مردم روشن و تعریف شده نبود.» علی در این زمینه می‌گوید: «با توجه به اینکه تجربه جابه‌جایی رو داشتیم، به نظر من وقتی می‌خوایم یه طرح عمرانی پیاده کنیم، در مرحله اول باید با مردم روراست باشیم و همه‌چیز رو روشن و شفاف توضیح بدیم براشون. ببینید مردم روستایی سرشون گرم زندگی خودشونه و به این می‌مونه که یه توریستی رفته روستایی در یه کشور دیگه و به زبان خودش با مردم اون روستا حرف بزنه. فرض کنید یه نفر از یه کشور خارجی اومده داره تو روستا به زبان انگلیسی حرف می‌زنه و خواسته‌های خودشو به زبان انگلیسی بیان می‌کنه. مردم دوست دارن کمکش کنن، ولی نمی‌دونن چی می‌گه. دقیقاً وقتی یه طرح عمرانی وارد یه منطقه‌ای می‌شه، مردم اون منطقه اشرافی بر قوانین و آینده ندارن و نمی‌دونن این سد چه بازتاب و پیامدی داره. بی‌شک چیزی که می‌تونه مشکلات رو کم کنه، قوانین شفاف، روشن و روراست بودن با مردم.»

نبود اطلاع‌رسانی دقیق و شفاف به مردم محلی و نداشتن زمینه‌های جلب مشارکت آن‌ها در پروژه‌های سدسازی دو بعد مهم، مغفول و مؤثر در فرایند توسعه پایدار به حساب می‌آید. مسئولان و کارگزاران پروژه‌ها با نامحرم فرض کردن اجتماع محلی و انگاره ساکت‌کردن آن‌ها فضای خاصی را ایجاد کرده‌اند. در این فضا، خواسته‌های مردم متأثر از پروژه‌ها، انتظارات آنان و به‌طور کلی، کنش‌های فردی و جمعی درباره پروژه غیرمنطقی و غیرقانونی به‌شمار می‌آید و انگ مخالف بر پیشانی آن‌ها زده می‌شود.

مشارکت‌ندادن اجتماع محلی در امر پروژه، استفاده‌نکردن از نظرات و مهم‌تر از آن، تلاش‌نکردن برای شناسایی زمینه‌های جلب مشارکت مردم و آگاه‌نکردن و ارائه اطلاعات مرتبط با پروژه، شیوه‌هایی بود که مجریان و کارگزاران پروژه‌ها بر آن‌ها اصرار داشتند. گفته‌های بالا حکایت از نبود رابطه سازنده میان کارگزاران، مسئولان و مردمان محلی است؛ بنابراین نداشتن تعامل اجتماعی درست و منطقی میان کارگزاران، مجریان و مدیران پروژه با مردم محلی از مهم‌ترین مسائلی است که در پروژه‌های سدسازی شاهدیم. شناخت نادرست از اجتماع محلی، غلبه‌داشتن نگاه فن‌سالارانه و نگاه از بالا به پایین بستر شکل‌گیری این تصورات را فراهم کرده است.

#### ۵-۴. بی‌صدایی و نداشتن قدرت چانه‌زنی ساکنان محلی

تصمیم‌گیری‌های کارگزاران در ارتباط با مسائل توسعه‌ای، به مخالفت یا موافقت مردم محلی توجه زیادی ندارد. همچنین درک آن‌ها از عایدی پروژه‌ها و نگاه بهره‌مندان احتمالی پروژه به جوامع متأثر از سد که تأثیرات منفی از این قبیل پروژه‌ها می‌گیرند، کفه سنگین‌تری دارد. بسیاری از این پروژه‌ها، در بیشتر موارد با نادیده‌گرفتن پیامدهای منفی خود برای مردم متأثر، به همان نحوی که در ابتدا طراحی شده بودند، ادامه می‌یابد.

روش بیشتر مجریان و کارگزاران، به‌منظور رفع مسائل و مشکلات ایجادشده، برگزاری و تشکیل جلسه است؛ به این معنا که اهالی روستاهای واقع در محدوده سد در مکانی در مسجد روستا جمع می‌شدند و مقامات مسئولی که در میان آن‌ها حضور می‌یافتند نه خودشان روستایی بودند و نه درک کافی از مسئله سد داشتند. از سوی دیگر آن‌ها با زبانی رسمی با مردمان محلی ارتباط برقرار می‌کردند؛ به همین دلیل سیمای ظاهری جلساتی که برگزار می‌شد، به شکلی بود که اجازه نمی‌داد مردم محلی به‌راحتی و بدون

تعارف خواسته‌ها و نیازها خود را بیان کنند. به قول رابرت چمبرز (۱۳۸۷) تجربه مستقیم و بی‌واسطه آن‌ها که منشأ شهری داشتند، به دیدارها و جلسات کوتاه‌مدت محدود می‌شد. آن‌ها انتخاب می‌کردند کجا بروند، چه چیزی را ببینند و با چه کسی حرف بزنند.

آن‌ها در تماس با مردم دچار برخی جهت‌گیری‌های شخصی مانند توجه به سرآمدان روستا (افراد مرفه و بانفوذ) و توجه به مردان در مقایسه با زنان بودند؛ به همین دلیل مسئولان و سرآمدان روستا، دنیای اجتماعی و آینده مردم محلی را متناسب با تصور، تخیل، منافع و علایق خود می‌آفرینند. برخلاف اینکه سرآمدان روستا مورد توجه مقامات دولتی و مسئولان سد قرار می‌گرفتند، خانواده‌های فقیر و گروه‌های آسیب‌پذیر به دلیل ضعف، بی‌قدرتی و انزوا کمتر مدنظر بودند و صدایشان در جلسات و نشست‌هایی که تنها تعدادی از افراد بانفوذ به نمایندگی از اهالی اظهارنظر می‌کردند، شنیده نمی‌شد. همچنین در میدان عمل و تصمیم‌گیری در مرحله برآورد و پرداخت خسارت‌ها سه میز و جایگاه وجود داشت: دو نفر کارشناس دولتی و یک کارشناس که به نمایندگی از مردم در میان آن‌ها قرار می‌گرفت. در این میان، بیشتر مشارکت‌کنندگان در تحقیق بر این باور بودند که کارشناس انتخابی آن‌ها در این معادله نفوذ و قدرت کافی نداشته است و ترکیب کارشناسان مذکور در نهایت به سوی دولت بوده است؛ زیرا کارشناس منتخب مردم در اقلیت بود و تأثیر چندانی در این معادله نداشت. جواد در این باره می‌گوید: «مردم ما کارشناس داشتن، ولی اونجوری که باید قدرت لابی‌گری داشته باشن، نداشتن. همیشه قدرت کارشناس امور آب از کارشناسان منتخب مردم بیشتر بود. مسئولان وقت به خاطر اینکه خودشون رو پیش وزرا عزیز کنن، اومدن مردم رو قیچی کردن. یه قیمت ناچیزی رو برآورد کردن، هفت تومن، هشت تومن، پونزده تومن تا بیست تومن. تعدادی از مردم خسارت رو دریافت کردن، ولی اونا رو اقطاع نکرد. وقتی سه نفر کارشناس باشه که نظر دو نفرشون یکی باشه، نظر نفر سوم هیچ اهمیتی نداره؛ به همین خاطر مردم یه کارشناس داشتن و نظرش در اقلیت بود. قانون اصلاً گوش شنوایی برای مردم نداشت. قانون وقتی می‌بینه واسه‌ش هزینه داره، به راحتی از مردم می‌گذره.» یکی از مردان مسن روستای چم‌شیر می‌گوید: «الان که سد جلسه گذاشته، این جلسه باید با حضور کیا باشه؟ آیا قضیه سد مربوط به صاحب زمین و باغه یا رئیس آموزش و پرورش؟ اینا که این همه جلسه می‌دارن، چرا از صاحب باغ و زمین دعوت نمی‌کنن که در جلسه شرکت کنن؟ چه دلیلی داره آموزش و پرورش و کمیته امداد تو جلسه شرکت کنن، ولی ما که زندگی‌مون نابود شده شرکت نکنیم؟ آقای فروزان‌فر، مسئول سد، همه ارگان‌ها و اداره‌ها رو شیر کرده و پیش هرکدوم از اون‌ها که می‌ری پاسخگو نیستن. کسانی که هیچ ربطی به این معامله ندارن، دعوت می‌شن، ولی ما نه.»

##### ۵-۵. روایت مردم محلی: مقاومت در برابر تغییر یا تعارض منافع

در ادبیات توسعه از مقوله اعتراض و ظهور معترض در پروژه‌های عمرانی با عنوان «مقاومت در برابر تغییر» تعبیر می‌شود. در بسیاری از مواقع، ضد توسعه همان واژه‌ای است که بیشتر، کارگزاران و مصلحان توسعه برای توصیف اعتراضات مردم بومی به پروژه‌های واجد جابه‌جایی انسانی به کار می‌برند. درست در همان زمان که این واژه در حال خلاصه‌کردن تجربه مردم متأثر از سدسازی است، این پروژه‌ها دارند نظام‌های بسیار توسعه‌یافته طبیعی را نابود می‌کنند، نظام کشاورزی و دامداری را از میان می‌برند و به تخریب اجتماعی منجر می‌شوند که طی قرن‌ها در نسبت با این نظام طبیعی متحول شده‌اند و توسعه یافته‌اند.

معمولاً در اجرای پروژه‌های عمرانی، به‌ویژه مواردی که این پروژه‌ها در محل تجمعات گروهی از مردم (کانون‌های جمعیتی محلی) اجرا می‌شوند، اعتراض به موضوعی بدیهی تبدیل می‌شود و مردم به دلایل گوناگون، از همان آغاز شروع پروژه معترض می‌شوند. بر همین مبنا پروژه‌های سدسازی به‌عنوان عاملی بیرونی می‌توانند به صورت‌های مختلف منشأ بروز تضادها و ایجاد تناقض‌هایی در جامعه محلی شوند. در بسیاری از پروژه‌های سدسازی نقطه آغاز تنش‌ها و تداوم آن‌ها به مسئله تعارض منافع و

درپیش گرفتن سیاست‌های پرداخت نقدی مربوط می‌شود که دربرگیرنده نحوه ارزیابی و برآورد خسارت، روش و میزان پرداخت‌هاست که در بسیاری از مواقع با تبعیض همراه است.

از آنجا که پروژه‌های سدسازی و برنامه اسکان مجدد توأم با آن به صورت مستقیم زندگی و معیشت مردم محلی را تهدید می‌کند، تلاش‌های دولت برای اعمال قدرت با ابزارهای دیگری مانند جلب رضایت را پس می‌زند. اگرچه ساکنان هیچ نقش یا صدای درخور توجهی در فرایندهای تصمیم‌گیری یا حتی دسترسی به اطلاعات نداشتند، در برابر گفتمان نیرومندی که پروژه‌های سدسازی را تجسم منافع ملی می‌دانست یا در گفتمان هژمونیک توسعه که برای سدها وجهی نمادین قائل بود، ایستادگی کردند. در این زمینه، کارگزاران دولتی با اتکا به اینکه گفتمان سدسازی در خدمت منافع مردم محلی است، قادر به جلب رضایت این مردمان نشدند یا شاید هم نیازی به این کار نمی‌دیدند (هومین فر و رادل، ۲۰۲۰).

اگرچه گفتمان دولتی که سدها را نشانه توسعه می‌داند قوی است، در زمان حضور در میدان تحقیق، اهالی روستاهای متأثر از پروژه، این گفتمان را رد می‌کردند و به جای آن بر منافع متقابل خودشان تأکید می‌کردند. ساکنان روایت متفاوتی از تجربه زیسته خود داشتند که مخالف با روایت مقامات بود و در مقابل آن قرار می‌گرفت. تفسیر آن‌ها از وضعیت پیش آمده این است که منافع حاصل از سد نصیب کسان دیگری می‌شود، نه خود آن‌ها.

رحمان نیز در این باره می‌گوید: «از به نظر مدیران می‌گفتن طرح، طرح ملی هستش و باید مردم همکاری داشته باشن. از طرف دیگه مردم چیزی تو چنته نداشتن که بخوان همکاری کنن. مردم ما فقط صاحب زمین‌های کشاورزی و ملک و املاکی بودن و دولت هم می‌خواست با قیمت ناچیزی این‌ها رو از چنگ مردم دربیاره و توجیه شون این بود که سد پروژه ملی هست. اصلاً به منافع مردم ما که از لحاظ اقتصادی ضعیف بودن و بنیه مالی قوی نداشتن و تنها راه امرار معاش شون همین زمین‌های کشاورزی و دامداری بود، توجهی نکردن.» یکی از اهالی روستای سرتنگ می‌گوید: «سدسازی پروژه ملیه. الان دود این سد به چشم مردم سرتنگ رفت. نه پولی بهمون دادن و نه خسارت زمین‌هامون رو پرداخت کردن. سد شد یه معضل واسه ما. حتی از آب سد هم برای کارهای کشاورزی در اختیار مردم ما قرار نمی‌دن.» اسرین بر این باور است که «سد باعث ویرانی منطقه آن‌ها شده و منافع آن نصیب دیگران شده است.» همچنین می‌گوید: «اینجا سد زدن برای تولید برق برای کشور عراق، ولی از اون طرف زندگی مردم خودشون رو خراب کردن. الان سه مدارش داره برق تولید می‌کنه برای عراق. همه ما بیچاره شدیم فقط به خاطر عراق.»

## ۵-۶. ملال و رنج ناشی از طولانی شدن فرایند اتمام پروژه

پروژه‌های سدسازی دو سطح کاملاً متفاوت دارند: سطح اسناد و سطح اجرا. این دو سطح به هم ربط دارند، اما به طور مستقیم یکدیگر را بازتاب نمی‌دهند. با توجه به اینکه پروژه‌های سدسازی در سطح اجرا مطابق با برنامه زمانی که از قبل برای آغاز و پایان آن پیش‌بینی می‌شود، به پایان نمی‌رسند، سبب ایجاد مسائلی برای اهالی روستاهای متأثر از پروژه‌ها می‌شوند. روستاییانی که در محدوده سد قرار دارند، با نوعی بلاتکلیفی مواجه می‌شوند؛ زیرا نمی‌دانند پروژه سدسازی چه زمانی پایان می‌یابد. کشاورز ۵۵ ساله‌ای از روستای چمروته می‌گوید: «این سد شده یه دلهره واسه مردم و ناامیدمون کرده. دیگه مردم دل به کار نمی‌دن، به باغاشون نمی‌رسن، نصف‌جون کردن مردم رو. مثل یه مریضی می‌مونیم که نه دکتر جوابش می‌کنه که دیگه بره خونه و منتظر مرگش باشه، نه درمانش می‌کنه. الان این سد کاری با ما کرده که از زندگی سیریم. نه مطمئنیم اینجا موندگاریم که زندگی کنیم، نه اطمینان داریم که از اینجا می‌ریم.»

آقای ضروری می‌گوید: «ما الان اینجا هیجده ساله که تحریم هستیم. هیچ خدمات‌رسانی تو این منطقه انجام نگرفته و مثل یه مرده بی‌صاحب هستیم. می‌ری هر اداره، هر درخواستی که داشته باشی فوراً رد می‌کنن و می‌گن تو محدوده سدی. نه برق بهمون می‌دن، نه وامی، نه جواز کسبی، جاده‌مون نیاز به تعمیر داره، همه پل‌های مسیر جاده خراب شده، لوله‌کشی روستا فرسوده شده و همه لوله‌ها شکستن، اما هیچ کاری واسه ما انجام نمی‌دن و فقط می‌گن تو محدوده سد هستین. تابستون جنگ اعصاب آب داریم. خب اگه سدی در کار هست، تکلیفمون رو مشخص کنن. اگه هم سدی در کار نیست، مگه یه انسان چقد عمر می‌کنه؟ ما الان هیجده ساله تحریم هستیم و شاید هیجده سال دیگه هم داستان سد ادامه پیدا کنه. بلا تکلیفیم این وسط و هر چی داد می‌زنیم هیچ مسئولی نیست که به دادمون برسه.»

از سوی دیگر مسئولان ذی‌ربط اطلاعات شفاف و روشنی درباره جابه‌جا کردن یا نکردن و پرداخت خسارت به آن‌ها در اختیارشان قرار نمی‌دهند. این موضوعات سبب می‌شود مردمان محلی دچار سرگردانی و بلا تکلیفی شوند. به عبارت دیگر می‌توان گفت از نظر ساکنان محلی این سیاست شگردهای عمدی است تا این ساکنان تحت تأثیر فشارهای سیاسی و مشکلات اجتماعی - اقتصادی در نهایت مجبور شوند خودشان زمین‌هایشان را ترک کنند. در فرایند تصمیم‌گیری نکردن درباره جابه‌جا شدن و اسکان مجدد و همچنین تن‌دادن به دریافت غرامت‌های تعیین‌شده، مقامات سد در راستای منافع پروژه، مردم محلی را کنترل می‌کنند و این کار را با قطع دسترسی آن‌ها به دیگر منابع دولتی امکان‌پذیر می‌کنند؛ پس دوره طولانی نبود اقدام و تصمیم‌گیری سبب می‌شود ساکنان فشار مضاعفی داشته باشند؛ بدین معنا که برخلاف میل و رضایت خود، خانه و زمینشان را ترک کنند. رحمان به این موضوع اشاره می‌کند که «مردم مجبور بودن سرتنگ رو ترک کنن؛ چون امتیازات آب و برق به محض دریافت خسارت سلب می‌شد. اصلاً درخصوص پرداخت خسارت‌ها شرط گذاشته بودن که برای دریافت کامل خسارت باید با اداره آب و برق هماهنگ کنین که این امتیازات قطع بشه. اون‌ها باید نامه بدن تا مابقی خسارت رو پرداخت کنیم. با این شرایطی که ایجاد کردن خیلی از مردم دچار مشکل شدند؛ چون دیگه خسارت کامل دریافت نمی‌شد که مردم از قبل به فکر خرید یا ساخت خونه باشن؛ به همین خاطر مردم بخشی از خسارت رو دریافت می‌کردن و دریافت مابقی منوط به درآوردن در و پنجره‌ها و قطع شدن امتیازات آب و برق بود. درواقع با این کار می‌خواستن مردم از روستا مهاجرت کنن.» در تأیید گفته‌های رحمان، جمشید می‌گوید: «مردم تحت فشار بودن و فقط منتظر این بودن که خسارتشون رو دریافت کنن و از اینجا مهاجرت کنن. حتی وقتی ازشون می‌پرسیدی مقصدتون کجاست، نمی‌دونستن. عده‌ای می‌گفتن می‌ریم تهران و گروه دیگه‌ای می‌گفتن می‌ریم بندرعباس.»

## ۵-۷. طولانی‌شدن اجرای پروژه‌ها (فرصت‌سوزی و نزول استانداردهای زندگی)

یکی از واقعیت‌های موجود در سطح اجرا این است که بسیاری از پروژه‌های عمرانی در زمان پیش‌بینی شده اولیه به پایان نمی‌رسند. مطالعات نشان می‌دهد علل طولانی‌شدن زمان اجرای این‌گونه پروژه‌ها به‌صورت صحیح و اصولی بررسی نشده است. این موضوع به اندازه‌ای رایج و طبیعی شده است که مجریان پروژه‌ها و مشاوران مربوط برای تعیین مدت اولیه پیمان‌نمایی به بررسی اصولی و مبتنی بر واقعیت احساس نمی‌کنند. از آنجا که به‌دلیل طولانی‌شدن پروژه‌ها، دسترسی مردم به منابع توسعه قطع شده است، آن‌ها از پیگیری برنامه‌هایی که درباره بهبود وضعیت معیشتشان داشته‌اند، ناتوان مانده‌اند. طولانی‌شدن اجرای پروژه‌های سدسازی، تأثیراتی منفی بر جوامع متأثر بر جای می‌گذارد. از جمله آن‌ها اتلاف سرمایه و کاهش امنیت اقتصادی روستاییان است (منصوری‌مقدم و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۵). درواقع می‌توان گفت فرایند ساخت سد و اسکان مجدد در روستاهای مورد مطالعه بسیار طولانی بوده است. همچنین تأخیرهای به‌وجودآمده، فشار زیادی به ساکنان وارد کرده و مسائل گوناگونی را برای آن‌ها به‌وجود آورده است. در این باره،

بسیاری از روستاهایی که در محدوده سدسازی قرار گرفته‌اند، در مدت اجرای پروژه از بیشتر خدمات و امتیازاتی که دولت به روستاییان می‌دهد، محروم شده‌اند و این محروم‌سازی چندین دهه زمان برده است. روستاییان نمی‌توانستند برنامه‌های کسب و کار شخصی را در روستایشان در پیش بگیرند؛ در نتیجه اهالی روستاهای واقع در محدوده، به دولت برای پیشرفت سریع پروژه ساخت سد محتاج می‌شدند. با این حال مشارکت‌کنندگان در تحقیق اعتقاد داشتند این سیاست مقامات، راهبردی تعمدی بود تا مردم ناچار شوند پیش از دریافت غرامت‌ها روستا را ترک کنند.

یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گفت: «از زمانی که من اول راهنمایی بودم، یعنی سال ۷۷ گفتن این سد می‌آد. الان سال ۹۵ هم تموم شد، نه از ساخت سد خبری هست نه چیزی. به عده‌ای از مردم ما زمین‌هاشون رو فروختن و خسارت هم دریافت کردن. از یه عده‌ای باغاشون رو خریدن. بعد درختاشونو قطع کردن، ولی زمین‌های کشاورزشون مونده و هنوز خسارتشون رو ندادن. اصلاً طوری با مردم بازی می‌کنن که در طول این پونزده سال که از عمر سد می‌گذره، مردم آویزون هستن.» یکی از دامداران روستای چم‌شیر می‌گوید: «جد اندر جد اینجا زندگی کردیم. زندگی راحتی اینجا داریم. الان هیجده ساله اینجا تحریم هستیم. الان دو سال هم هست که تا زیر گردن زیر گل هستیم و موتورهای آمون هم رفته زیر آب. آخه این شد زندگی؟ باغی که سالانه بالغ بر ۲۰ میلیون درآمد داشته الان خشک شده. الان دو ساله که باغ‌های مردم خشک شده و کشاورزی هم ندارن. معلوم نیست سد کی به بهره‌برداری برسه، نه خسارتشونو می‌دن و نه تملکشون می‌کنند. مگه می‌شه مردم بدون دریافت خسارت ملکشون رو ترک کنن؟ فقط بازی سر مردم درمی‌آرن. زمین و کشاورزی مردم رو زیر آب بردن تا اونا مجبور بشن نصف قیمت بهشون بفروش.»

#### ۵-۸. تعارض منافع و تضادهای محلی

روند جابه‌جا کردن اجتماعات به‌ندرت به شکل عمیق مورد مطالعه مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان و دیگر محققان داخلی قرار گرفته است. نخستین تأثیر اجتماعی مشخصی هر نوع پروژه‌ای که جابه‌جایی انسانی به‌دنبال دارد، این است که اجتماعات محلی را به گروه‌های حامی و مخالف و نیز به گروه‌های برخوردار و فقیر و کسانی که جبران خسارت را پذیرفته‌اند یا نه تقسیم می‌کند. دربارهٔ سد کنگیر باید به این موضوع اشاره کرد که بعد از ورود پروژه سدسازی و اجرای برنامه سیاست پرداخت نقدی در میان اهالی سرتنگ، آن‌ها در قالب دو گروه صف‌بندی شدند. گروه اول حامی تغییر و جابه‌جایی و شامل جوانان، معلمان، کارمندان، مالکان بزرگ، قشر خوش‌نشین و افرادی بودند که به اصطلاح نیمه‌شهرنشین-نیمه‌روستائین یا در اصطلاح کلی سرآمدان روستا محسوب می‌شدند. این گروه حتی اگر پروژه سدسازی در منطقه اجرا نمی‌شد، دیر یا زود به دلیل نوع شغل، علایق و گرایش‌های خاص خود مهاجرت می‌کردند و در شهر ساکن می‌شدند. دسته دوم کسانی بودند که تمایل داشتند در حاشیهٔ سد و نزدیکی‌های روستای قبلی اسکان مجدد کنند. این گروه بیشتر شامل کشاورزان، دامداران، باغداران، زنان و مردان مسن می‌شد. هرچند این گروه تا قبل از ورود پروژه سدسازی به دلایل مختلف از اقتدار و منزلت بالایی برخوردار بود، در مراحل مختلف تصمیم‌گیری در ارتباط با مکان‌گزینی و برنامهٔ جابه‌جایی، از سوی مسئولان دولتی و گروه اول که در بالا به آن‌ها اشاره کردیم، نادیده گرفته شد. همچنین این گروه در تصمیم‌گیری‌های اساسی دربارهٔ زندگی خود سهمی نداشت؛ بنابراین جابه‌جایی و اسکان مجدد، بیشترین تأثیرات منفی را بر این گروه داشت.

علی می‌گوید: «گروه اولی که خسارت دریافت کردن، فرهنگی‌ها و کسانی بودن که دستشون به دهنشون می‌رسید. حقوقی داشتن، ماشینی داشتن و از زندگی روستایی فاصله گرفته بودن، از وضع مالی خوبی هم برخوردار بودن و براشون مهم نبود چقدر خسارت دریافت کنن؛ البته ده میلیون اون زمان هم پول کمی نبود و گفتن این همه اضافه می‌شه به پس‌اندازمون. این گروه رفتن

پول خسارت رو دریافت کردن. یه مثل داریم می‌گه همیشه زغال‌های خاموش رو کنار زغال‌های روشن قرار می‌دن که اونا هم روشن بشن. همین گروه یه سری شایعات بین بقیه مردم پخش کرده بودن که اگه این خسارت‌هایی که برای شما تعیین کردن دریافت نکنید، می‌ره به حساب اداره ثبت و دیگه معلوم نیست چه بلایی سرتون بیاد. تعدادی از مردم وقتی این چیزها رو شنیدن، رفتن خسارت‌ها رو دریافت کردن. خلاصه این‌ها کار مسئولان بود که این شایعات رو بین مردم پخش کرده بودن تا مردم رو مجبور به دریافت خسارت و ترک روستا کنن.»

مشارکت‌کنندگان در این تحقیق بر این باورند که کارگزاران و مجریان پروژه‌ها با سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» بین اهالی دودستگی ایجاد کردند و این موضوع سبب شکنندگی اتحاد و مقاومت مردمان محلی در برابر خواسته‌ها و فشارهای سد شد. فرهاد در این باره می‌گوید: «دودستگی به این شکل بود که عده‌ای از این مردم که نقش لیبر داشتن، از خارج روستا یا از کارفرماهای سد خط می‌گرفتن. این‌ها کسانی بودن که سعی بر تحریک مردم برای ترک روستا داشتن و به مردم می‌گفتن که اگه اینجا رو ترک کنید، مکانی بهتر در انتظار شماست و اگه بریم اونجا بهتره. این روستا دیگه به درد ما نمی‌خوره، سد افتتاح می‌شه و کار خودشو انجام می‌ده. ما هم باید بریم دنبال کار خودمون که هرچه زودتر انجامش بدیم به نفعمونه و عقب نمی‌مونیم. این‌ها تعداد انگشت‌شماری و واسطه مردم و کارفرما بودند. یه سری کارها انجام دادن که دودستگی بین مردم ایجاد بشه تا رغب به فروش و دریافت خسارت بشن.»

براین اساس می‌توان گفت وضعیت همه روستاییان درباره ساخت سد یا اسکان مجدد، یکسان نبود یا آن‌ها قدرت برابری نداشتند؛ از این رو واکنش‌هایشان به پروژه‌های سدسازی متفاوت است. نمایندگان و افراد واسط میان مردم (سرآمدان) روستاها نمونه گویایی از این تفاوت هستند. در بسیاری از موارد، آن‌ها هم ساکن شهر بودند و هم در روستا صاحب خانه و زمین؛ در نتیجه از برخی جهات منافع آن‌ها با منافع ساکنان روستا یکی نبود. در پاره‌ای از موارد، نمایندگان منتخب با مالک زمینی که قرار بود اهالی روستا در آنجا اسکان یابند، تبانی می‌کردند و با فروش این زمین‌ها سود اقتصادی به دست می‌آوردند. جمشید در این باره می‌گوید: «ما یه چند نفر نماینده رو انتخاب کردیم به عنوان نماینده مردم روستا که با مسئولان حرف بزنن، رایزنی کنن و خواسته‌های مردم رو به گوش مسئولان برسونن، ولی اون نماینده‌ها خودشون از قبل تو ایوان خونه داشتن و سابقه زندگی شهری هم داشتن، اما با این طرز تفکر و پیشینه برای مردم روستا تصمیم گرفتن. این‌ها نماینده به معنای واقعی نبودن.»

علاوه بر این در جریان پروژه‌های عمرانی و سدسازی، یکی از گروه‌هایی که بیشترین آسیب و خسارت را متحمل می‌شوند، خانواده‌های فقیر و گروه‌های بدون زمین هستند. این گروه، بسیار فقیر و آسیب‌پذیرند و برای تمامی یا قسمتی از درآمد خود به کمک‌های دولتی یا دستمزد ناشی از کارگری و اجاره زمین دهقانان متوسط و مرفه وابسته هستند. آن‌ها در مقایسه با سرآمدان روستا و سایر مردم، نامرئی و ناشناخته و به همین دلیل کمتر مورد توجه مقامات دولتی هستند. سهمشان از خسارت دریافتی نیز تنها غرامت خانه است. این گروه اعتقاد داشتند وضعیت اقتصادی آن‌ها پس از ساخت سد یا تغییر زیادی نمی‌کند یا اینکه از وضع موجود به مراتب بدتر خواهد شد. در این باره یکی از زنان بی‌سرپرست روستای چم‌شیر می‌گوید: «من که الان اینجا زمین ندارم و اگه روزی هم ما رو از اینجا بیرون کنن، اونجایی هم که باید برم همین درد رو دارم و تو وضعیت من هیچ‌گونه تغییری ایجاد نمی‌شه. اگه اینجا باشم، هی تو ضلالت هستم. اگه تهران هم باشم، اونجا هم تو ضلالتم؛ چون هیچ منبع درآمدی ندارم.»

یکی دیگر از زنان که خودش سرپرست خانواده و زیر پوشش نهادهای حمایتی است، در این باره می‌گوید: «این سد واسه کسی که کشاورزی و زار و زمین داره خوبه، ولی برای من چه خوبی‌ای داره؟ الان تو این روستا پنج شش خانواده هستن که وضعیتشون مثل منه و هیچ زار و زمینی ندارن. اگه دست خودمون بود، همین جا می‌موندیم؛ چون اینجا همه با هم قوم و خویش هستن و به هم

عادت کردیم و اینجا به هم کمک می‌کنیم. اگر چیزی لازم داشته باشیم و تو خونه نداشته باشی، می‌ریم خونه فامیل و از اونا می‌گیریم. اینجا هم قوم و فامیل هستیم و اگر اتفاقی بیفته مردم به همدیگه کمک می‌کنن، ولی اگر بریم به شهر غریب دیگه کسی به دادمون نمی‌رسه. هر وقت می‌رم به شهر غریب واسه چند روز، می‌گم کاش مثل گنجشک بال درمی‌آوردم و هرچه زودتر می‌رفتم خونه تو منطقه خودمون. البته چون ما اینجا زمین و کشاورزی نداریم، چه اینجا باشیم چه نباشیم، هیچ فرقی به حالمون نداره. دار و ندار ما فقط همین خونه‌ست.»

بنابراین سهم اقشار آسیب‌پذیر و فقیر روستایی، از اجرای پروژه‌های سدسازی تحمل رنج و آسیب‌دیدگی مضاعف است؛ زیرا غرامت ناچیزی دریافت می‌کنند و همین خسارت دریافتی به دلیل طولانی‌شدن روند پروژه‌های سدسازی، صرف هزینه‌های دیگر زندگی می‌شود و دیگر جوابگوی ساخت و ساز در مکان جدید نیست. در کنار این موضوع، نوسان قیمت‌ها و نرخ بالای تورم سبب فشار مضاعف بر این گروه می‌شود و خانواده‌های فقیر مجبورند برای تکمیل ساختمان احداثی در مکان جدید وام دریافت کنند. از سوی دیگر، این خانواده‌ها بخش زیادی از منابع درآمدی سنتی خود را که با کارگری در زمین‌های کشاورزی دهقانان مرفه یا اجاره زمین دیگران به دست می‌آوردند، از دست می‌دهند. این عوامل اقشار فقیر و خانواده‌های بدون زمین را در تله‌ای از فقر و محرومیت مضاعف گرفتار می‌کند. در برنامه‌های توسعه‌ای نیز به جای اولویت‌بخشی به فقرای روستایی، کاملاً آن‌ها را نادیده می‌گیرند.

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکرد مردم‌نگاری انتقادی به مطالعه آسیب‌شناختی اجرای تعدادی از پروژه‌های توسعه‌ای در کشور با عنوان پروژه سدسازی در استان ایلام پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد این پروژه‌ها با رویکردی تکنوکراتیک و از بالا به پایین و با کارگزاری و عاملیت کارشناسان و متخصصان توسعه طراحی و اجرا شده‌اند. در چارچوب این رویکرد، دسترسی به توسعه و پیشرفت به هر قیمتی توجیه می‌شود. همچنین تقلیل توسعه به امر اقتصادی و بعد تکنولوژیک ضرورت پیدا می‌کند و کارگزاران، مهندسان و مجریان پروژه‌ها قیمتی حافظ منافع مردم توصیف می‌شوند. همچنین بهترین راه توسعه را می‌شناسند، بهترین افراد برای نیل به توسعه هستند و این‌گونه القا می‌کنند که مردم محلی، این ویژگی‌ها را ندارند. قیّم‌ها در ذهن خود به توانایی مردم محلی در فکر کردن، خواستن و دانستن اعتمادی ندارند. آن‌ها درباره مردم محلی صحبت می‌کنند، اما به آن‌ها اعتماد ندارند. در این دیدگاه، درک عامیانه یا عقل سلیم به مثابه معرفتی بی‌معنا، غیرعلمی و گاه مانع توسعه تلقی می‌شود.

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد در هیچ‌یک از مراحل تدوین و طراحی این برنامه - از مرحله سیاست‌گذاری تا تدوین برنامه و اجرا - به جامعه محلی و توان و ظرفیت‌های آن‌ها توجه نشده است و مردم بیشتر از مشارکت واقعی در فرایند توسعه برنامه‌ریزی شده محروم شده‌اند؛ بنابراین حتی اگر سیاست رسمی «مشارکت» را هدف قرار داده باشند، روش‌های بوروکراتیک راه‌هایی محوری هستند که طی آن رویه‌های توسعه‌ای، گروه‌ها و جوامع محلی را از مشارکت در مراحل مختلف محروم می‌کنند. کارگزاران و مجریان تنها به دنبال تحقق اهداف خاص خود هستند و مشتاق‌اند سریع‌تر پیشرفت فیزیکی حاصل شود. علاوه بر این، زمان‌هایی که اراده برای مشارکت مردم فراهم بوده، تلاش‌ها معطوف به تشکیل جلسات نمایشی و تنها محدود به گروه‌ها و افراد بانفوذ بوده است. در این جلسات گروه‌هایی از زنان و مردان مسن حضور پیدا نکردند و از فرایند تصمیم‌گیری کنار گذاشته شدند؛ بنابراین مشارکت تنها کالای لوکس به‌شمار می‌آید و راه‌حلی برای رفع مسائل و مشکلات پدیدآمده در فرایند پروژه نیست؛ درحالی‌که خلأ ارتباط میان دستگاه توسعه و جامعه محلی می‌توانست با جذب و جلب مشارکت اعضای جامعه محلی، آگاه کردن آن‌ها از منافع پروژه و توزیع عادلانه منافع پر شود، اما این اقدامات صورت نگرفت.



فواید حاصل از اجرای پروژه‌ها اگر متوجه منافع کلان جامعه و در سطح ملی نیز تعریف شده باشد، رویه‌ها و فرایندهای تصمیم‌گیری و توجیه پروژه‌ها با هدف توجیه‌کردن جامعه محلی، اقناع آن‌ها و تأمین منافعشان صورت نگرفته است. مکانیسم بیگانه‌ساز دستگاه توسعه با نادیده‌گرفتن تکثر و تعدد گروه‌های مختلف در جامعه محلی و درپیش‌گرفتن سیاست واحد در مقابل اعضا، نه تنها سبب شکاف درون جامعه محلی شده است، بلکه با نادیده‌گرفتن شیوه‌های زیست بخشی از طبقات درون جامعه، الگوهای معیشتی آن‌ها را تخریب کرده و به فرایند حاشیه‌ای شدن آن‌ها دامن زده است. نتیجه این سیاست‌ها و اجرای پروژه‌ها نداشتن همدلی و هم‌نویایی بخش‌هایی از جامعه با پروژه‌های اجراشده است که نتایج آن را می‌توان در تشدید شرایط معیشتی دشوار، ازدست‌دادن منابع درآمدی پایدار، تعمیق نابرابری و مهاجرت به شکل گسترده و شکل‌گرفتن شرایط حاشیه‌ای در شهرها مشاهده کرد. اگر قرار است در خلال برنامه‌های توسعه، گروه‌های خاصی به حاشیه رانده نشوند و بیشتر ضرر نبینند، فهم پویایی جوامع محلی امری اساسی است؛ با وجود این نشان‌دادن اینکه، این موارد تنها از طریق برنامه‌ریزی بالا به پایین حل می‌شوند، تصویری اشتباه است. اگر مردم بر منابع و دستور کارهای خود کنترل نداشته باشند، توسعه به چرخه نامناسبی وارد می‌شود؛ بنابراین روند غالب توسعه تا زمانی که مردم محلی را بازیگران فعال نداند، ممکن است سبب ناکارآمدی و شکست بسیاری از پروژه‌های توسعه‌ای شود.

## ۹. منابع

- انگروزینو، مایکل (۱۳۹۶). *درآمدی بر مردم‌نگاری*. ترجمه جبار رحمانی و محمد رسولی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. چمبرز، رابرت (۱۳۸۷). *توسعه روستایی؛ اولویت‌بخشی به فقرا*. ترجمه مصطفی ازکیا. تهران: دانشگاه تهران.
- رحمتی، علیرضا و نظریان، اصغر (۱۳۸۹). آثار اقتصادی-اجتماعی و محیط‌زیستی سکونتگاه‌های مشمول جابه‌جایی ناشی از ایجاد سدها (مطالعه موردی: سد گتوند علیا، رودخانه کارون). *پژوهش‌های محیط‌زیست*، ۱(۲)، ۵۳-۶۶.
- <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20089597.1389.1.2.6.7>
- کرسول، جان (۱۳۹۱). *پویایی کیفیت و طرح پژوهش*. ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی. تهران: صفار، اشراقی.
- کمیسیون جهانی سدها (۱۳۸۶). *سدها و توسعه چارچوب جدیدی برای تصمیم‌گیری*. تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- گاردنر، کتی و لوییس، دیوید (۱۳۹۸). *انسان‌شناسی و توسعه*. ترجمه سید قاسم حسینی و عاطفه نصری‌نیا. تهران: اندیشه احسان.
- لسلی، ژاک (۱۳۹۶). *آب‌های ژرف*. ترجمه بهشید دلیلی. تهران: بهجت.
- مدیسون، سوینی (۱۳۹۷). *مردم‌نگاری انتقادی*. ترجمه فهیمه‌سادات کمالی. تهران: علمی و فرهنگی.
- منصوری مقدم، منصور، فیاض، ابراهیم، نصرتی، روح‌الله و انواری، زهره (۱۴۰۰). آواره توسعه: مطالعه انسان‌شناختی تأثیرات پروژه‌های سدسازی بر جوامع محلی استان ایلام. *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، ۱۱(۱)، ۱۵۱-۱۷۹.
- <https://doi.org/10.22059/ijar.2022.336891.459726>
- نوری ثانی، علی، محسنی، رضاعلی و کوششی، مجید (۱۳۹۹). آثار و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی دو شیوه مدیریت آزادسازی مخازن سدها (نمونه موردی: سدهای کوچری و آزاد). *مطالعات راهبردی و سیاست‌گذاری عمومی*، ۱۰(۳۱)، ۲۰۶-۲۳۵.
- [http://sspp.iranjournals.ir/article\\_243113.html](http://sspp.iranjournals.ir/article_243113.html)
- Angrosino, M, V.(2017). Doing ethnographic and observational research: (In Persian).
- Asthana, V. (2012). Forced displacement: a gendered analysis of the Tehri Dam project. *Economic and Political Weekly*, 96-102.
- Bisht, T. C. (2009). Development-induced displacement and women: The case of the Tehri Dam, India. *The Asia Pacific Journal of Anthropology*, 10(4), 301-317.

- Cernea, M. M. (1995). Understanding and preventing impoverishment from displacement: Reflections on the state of knowledge. *Journal of Refugee Studies*, 8(3), 245-264.
- Cernea, M. M. (1996). Understanding and preventing impoverishment from displacement. *Understanding impoverishment: the consequences of development induced displacement*. Berghahn Books, Oxford, 13-32.
- Chambers,R.(1983). Rural development: putting the last first: (In Persian).
- Colson, E. (1971). *The social consequences of resettlement: The impact of the Kariba resettlement upon the Gwembe Tonga* (No. 4). Manchester University Press.
- Creswell, J. W.(2007). Qualitive inquiry and research design: choosing among five approaches: (In Persian).
- Gardner,K.(2015). Anthropology and development:challenges for the twenty-first century: (In Persian).
- Leslie,J.(2005). Deep water: the epic struggle over dams,displaced people, and the environment: (In Persian).
- Hoominfar, E., & Radel, C. (2020). Contested dam development in Iran: a case study of the exercise of state power over local people. *Sustainability*, 12(13), 5476. <https://doi.org/10.3390/su12135476>
- Jackson, S., & Sleight, A. (2000). Resettlement for China's Three Gorges Dam: socio-economic impact and institutional tensions. *Communist and Post-Communist Studies*, 33(2), 223-241. [http://dx.doi.org/10.1016/S0967-067X\(00\)00005-2](http://dx.doi.org/10.1016/S0967-067X(00)00005-2)
- Jehom, W. J. (2013). Reconstruction of post-resettlement gender relations: the Kenyah-Badeng of Sungai Asap, Sarawak, Malaysia. *Asian Journal of Women's Studies*, 19(2), 122-147. <https://doi.org/10.1080/12259276.2013.11666151>
- Kanyamuna, V., & Zulu, K. (2022). Participatory Research Methods: Importance and Limitations of Participation in Development Practice. *World Journal of Social Sciences and Humanities*, 8(1), 9-13.
- Mathur, H. (Ed.). (2011). *Resettling Displaced People: Policy and Practice in India*. New Delhi: Routledge and Council for Social Development.
- Mathur, H. M. (1999). The Impoverishing Potential of Development Projects Resettlement Requires Risk Analysis. *Development and Cooperation*, 24-26.
- Mehta, L. (2009). *Displaced by Development: Confronting Marginalisation and Gender Injustice*. <https://doi.org/10.4135/9788132100959>
- Narayanasamy, N. (2009). *Participatory rural appraisal: Principles, methods and application*. SAGE Publications India.
- Madison, D, S. (2005). Critical Ethnography: Method,Ethics, and performance:(In Persian).
- Mansouri Moghadam,M., Fayaz,E., Nosrati,R., &Anvari,Z.(2021). Anthropological Study of the Effects of Dam Construction Projects on Local Communities in Ilam Province.Iranian Journal of Anthropological Research.(11)1,151-179.<https://doi.org/10.22059/ijar.2022.336891.459726>. (In Persian).
- Nourisani,A., Mohseni,R.A., Socio-Cultural Impacts and Consequences of Managing the Release of Dam Reservoirs (Case study: Azad Dam).*Social Sciences*,(26),179-215. <https://doi.org/10.22054/qjss.2020.47465.2159>. (In Persian).
- Partridge, W. L. (1989). Involuntary resettlement in development projects. *J. Refugee Stud.*, 2, 373. <https://doi.org/10.1093/jrs/2.3.373>
- Partridge, W. L. (1989). Involuntary resettlement in development projects. *J. Refugee Stud.*, 2, 373. <https://doi.org/10.1093/jrs/2.3.373>.
- Perera, J. (2011). The limitations of current approaches to resettlement. In *Resettling Displaced People* (pp. 388-422). Routledge India.

- Rahmati,A., & Nazreyan,A.(2011). Socio- economic and environmental impact of the resident area inforce to move due to dams constraction: case study dam,s Gotvand olia on the river of karoon.Environmental Researches,(1)2,53-66.  
[http://www.iraneiap.ir/?\\_action=article&au=139004&\\_au=asghar++nazreyan&lang=en](http://www.iraneiap.ir/?_action=article&au=139004&_au=asghar++nazreyan&lang=en). (In Persian).
- Scudder, T. (1997). Social impacts, in a.K.Biswas(ed). *Water resources: environmental planning, management and development*, New York: McGraw Hill. 623-65.
- Scudder, T., & Colson, E. (2019). From welfare to development: A conceptual framework for the analysis of dislocated people. In *Involuntary Migration and Resettlement* (pp. 267-287). Routledge.
- Tan, Y. (2008). Displacement and resettlement in the three gorges project: issues confronting women migrants. *Asian and Pacific Migration Journal*, 17(1), 1-31.  
<https://doi.org/10.1177/011719680801700101>
- Tan, Y. (2008). Displacement and resettlement in the three gorges project: issues confronting women migrants. *Asian and Pacific Migration Journal*, 17(1), 1-31.  
<https://doi.org/10.1177/011719680801700101>
- Tan, Y. (2008). Displacement and resettlement in the three gorges project: issues confronting women migrants. *Asian and Pacific Migration Journal*, 17(1), 1-31.  
<https://doi.org/10.1177/011719680801700101>
- Tan, Y., Hugo, G., & Potter, L. (2005). Rural women, displacement and the Three Gorges Project. *Development and Change*, 36(4), 711-734.
- Thukral, E. G. (1996). Development, displacement and rehabilitation: Locating gender. *Economic and Political Weekly*, 1500-1503.
- Thukral, E. G. (1996). Development, displacement and rehabilitation: Locating gender. *Economic and Political Weekly*, 1500-1503.
- Wignaraja, P. (1991). Towards praxis and participatory development. *Participatory development: learning from South Asia*. Karachi: Oxford University Press.
- World Commission on Dam,(2008). Barriers and the development of a new framework for decision making. Tehran: Higher Institute of Management and Planning Education and Research. (In Persian).